

رویکردهای رایج به تربیت ارزش‌های دینی و مقایسه آنها با رویکرد اسلامی

محمدجواد زارعان* / ابوالفضل ساجدی** / حسین خطیبی***

چکیده

این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی درصدد واکاوی نقادانه رویکردهای جهانی رایج در تربیت ارزش‌ها، مقایسه آنها با مبانی و مقاصد تربیت اسلامی و ترسیم رویکرد جامعی برای بنا نهادن «الگوی اسلامی تربیت ارزش‌های دینی» است. رویکردهای رایج دینی و فلسفی فضیلت‌مدار، بر آموزش سیرت شایسته و تربیت منش مطلوب تکیه کرده‌اند؛ ولی رویکردهای رایج غیردینی، بر خودشکوفایی و خودتبینی ارزش‌ها اصرار می‌ورزند. مطالعه‌ی خاستگاه و واکاوی ذهنیت سکولار حاکم بر این رویکردها، تفاوت کلی نگرش آنها با رویکرد اسلام به دین را به خوبی روشن می‌سازد.

رویکرد تلفیقی اسلام به تربیت هم‌زمان: ارزش‌های عقلی و دینی، و امکان، بلکه وقوع هماهنگی تربیت دینی و عقلانی، تفاوت کلیدی رویکرد اسلامی به تربیت ارزش‌ها با رویکردهای دینی رایج است که به تعامل کامل عقل و دین در هندسه معرفتی اسلام برمی‌گردد. ارزش‌های دینی در رویکرد اسلامی، جامع همه ارزش‌های انسانی، اعم از فردی و اجتماعی است؛ درحالی‌که همت اصلی الگوهای دینی و فضیلت‌گرای رایج، وقف تربیت ارزش‌های اخلاقی و آموزش سیرت نیکو بوده، قلمرو تربیت ارزش‌ها در آنها به حوزه‌های فردی و شخصی محدود می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رویکرد دینی به عقل، رویکرد عقلانی به دین، رویکرد سکولار و لیبرال به تربیت ارزش‌ها، رویکرد خودارزش‌شکوفایی یا خودتبینی ارزش‌ها، رویکرد منش‌پروری یا سیرت‌آموزی.

* عضو هیأت علمی گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

** عضو هیأت گروه کلام و فلسفه دین علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

*** دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مدیر گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی پژوهشکده باقرالعلوم

مقدمه

امروزه، مهم‌ترین دغدغه تربیتی جهان اسلام و جامعه مسلمان ایران، دستیابی به الگوی اسلامی تربیت دینی و عرضه آن به دنیاست. این الگو، بخشی مهم از الگوی اسلامی پیشرفت و زیربنای حاکمیت ارزش‌های دینی بر جوامع انسانی خواهد بود. دستیابی به این الگو، در مرحله اول مستلزم نگاهی کلان به الگوهای رایج و اتخاذ رویکردی جامع، در مقایسه با آنهاست. رویکردشناسی تربیت ارزش‌ها، متفرع بر مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی آن مانند ارزش و تربیت ارزشی است و در واقع، از مبادی تصویری شناخت رویکردها به شمار می‌رود. دسته‌بندی و مقایسه رویکردهای رایج بدون شناخت مفهومی و مصداقی واژگان مرتبط، موجب خلط و مخفی ماندن زوایای پنهان آنها و در نتیجه، افتادن در دام مغالطات خواهد شد؛ از این رو، مفهوم‌شناسی از مهم‌ترین مقدمات هر بحث منطقی شمرده می‌شود.

«ارزش» در اصطلاح، مفهومی اعتباری و از معقولات ثانیه فلسفی است و از رابطه مطلوبیت میان فعل اختیاری با هدف مطلوبش انتزاع می‌شود.^۱ مطلوبیت و اختیار، عناصر اساسی موجود در تعریف ارزش است. بر این اساس، مفهوم ارزش شامل همه مصادیقی خواهد شد که به نوعی مطلوب و مقصود آدمی است و با فعل اختیاری او کسب می‌شوند. شمول مفهومی ارزش، گستردگی مصادیق آن را به دنبال دارد. بدین لحاظ، تربیت ارزش‌ها شامل آموزش همه ارزش‌های علمی، عقلانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی، زیستی، دینی، اعتقادی و اخلاقی خواهد بود.

واژه تربیت ارزش‌ها، به رغم شمول مفهومی آن، دارای برداشت‌های خاصی است. هرچند عده‌ای در غرب، قائل به تمایز تربیت اخلاقی و آموزش ارزش‌هایند، در دهه‌های اخیر، واژه تربیت ارزش‌ها^۲ به تربیت اخلاقی^۳ تنزل یافته و گویی ارزش فقط اخلاق، و تربیت ارزشی، منحصر در تربیت اخلاقی است.^۴ برخی از کارشناسان غربی پا از این فراتر نهاده، تربیت اخلاقی و ارزشی را به معنای تربیت مذهبی دانسته‌اند.^۵ سیر تاریخی تربیت ارزش‌ها، در تبدل تربیت دینی به تربیت ارزشی، تمرکز تربیت ارزشی در تربیت اخلاقی، و در نهایت، تنزل تربیت اخلاقی به اخلاق سکولار خلاصه می‌شود. امروزه تربیت دینی و ارزشی جای خود را به تربیت اخلاقی و در واقع، به اخلاق سکولار داده است.

حاکمیت روش‌های سنتی^۶ بر فرایند تربیت اخلاق دینی، موجب شده است که از آن به تربیت سنتی نیز تعبیر شود.^۷ به طور کلی، اندیشمندان غربی، یا تربیت اخلاقی و ارزشی را شامل

تربیت مذهبی و دارای ماهیت دینی دانسته، یا برعکس، آن را مشمول و زیرمجموعه تربیت دینی انگاشته^۸ و یا اساساً آن را مقابل تربیت دینی به شمار آورده‌اند. نکته کلیدی در این نزاع آن است که منظور از دین در ذهن منازعین، دین‌های رایج در غرب و عمدتاً مسیحیت است.

اندیشه دوگانه‌انگاری^۹ تربیت دینی و اخلاقی، از آغاز قرن بیستم، یعنی در اوج ظهور مکاتب سکولار و حاکمیت لیبرال دموکراسی، توجه اندیشمندان را به خود جلب کرده است و بسیاری از مریبان در سده گذشته، تربیت اخلاقی را جای‌گزین تربیت دینی دانسته‌اند. این دوگانه‌انگاری، در اندیشه‌های فلسفی قرن هفدهم که مبلغ اندیشه فردی‌سازی و نگرش حداقلی در باب قلمرو دین بوده است، ریشه دارد. اندیشه «اخلاق سکولار»^{۱۰} نخستین بار توسط مریبانی همچون امیل دورکیم و لورس کهلبرگ حمایت و دنبال شد.^{۱۱}

برخی از مریبان تربیت اخلاقی، با ملاحظه شواهدی دال بر علاقه دولت‌ها به ارزش‌های مذهبی و پیامدهای جدایی آنها از تربیت اخلاقی، بر ضرورت پیوند دین و اخلاق پافشاری کرده‌اند. از نگاه این افراد، آن دسته از اندیشمندانی که می‌کوشند تربیت اخلاقی را به هر شکل از دین جدا بدانند، خواسته یا ناخواسته این حوزه را به نوعی رکود و تعطیلی واداشته‌اند. بریدگی اخلاق از دین، به چیزی جز جداسازی تربیت اخلاقی از جنبه‌های عملی اخلاق نمی‌انجامد و از آن پس، قلمرو تربیت اخلاقی، به گفت‌وگوهایی درباره معماهای فرضیه‌ای اخلاق، یا مشاجراتی بین دیدگاه‌های ذهنی و نظری که خود را مدعی تبیین اصول اخلاق می‌دانند، محدود خواهد شد.^{۱۲}

بخش اول - رویکردهای رایج به تربیت ارزش‌ها

الف) رویکردهای دینی به تربیت ارزش‌ها

رویکردهای دینی و برخی از رویکردهای فلسفی فضیلت‌گرا و مبتنی بر واقع‌گرایی ارسطویی و واقع‌گرایی جدید، معتقد به لزوم تربیت ارزش‌ها، به ویژه ارزش‌های اخلاقی‌اند و رویکرد «منش‌پروری یا سیرت‌آموزی» را اتخاذ کرده‌اند.^{۱۳} وجود گرایش‌های مذهبی در این رویکرد، به‌کارگیری روش‌های تلقینی و در تضاد با روش‌های جدید مبتنی بر نظریات علمی و فناوری‌های نوین آموزشی، تأکید بر حفظ متون مقدس و لزوم خواندن و گوش دادن به تأویل نهادهای دینی از آن متون، موجب شده‌اند که گاه از این رویکرد، به رویکرد سنتی نیز تعبیر شود.^{۱۴}

پرورش منش، یعنی کمک به مربی برای درونی ساختن ارزش‌ها، به گونه‌ای که بدون حضور دیگران نیز قادر و راغب به رعایت ارزش‌ها باشد.^{۱۵} این رویکرد، ارزش‌های اخلاقی معینی را پرورش داده، راه زندگی اخلاقی را ترسیم می‌کند.^{۱۶} هدف از منش‌پروری، انتقال هنجارها و درونی کردن ارزش‌ها، با استفاده از روش‌های عمدتاً مستقیم تربیتی، مانند آموزش و الگودهی است.^{۱۷}

منش‌پروری و تربیت دینی در اصطلاح و ذهنیت رایج غربی، هم‌تراز «القا و تلقین ارزش‌ها»^{۱۸} و متقابلاً مفهوم تحمیل و القای ارزش، و تداعی‌گر «تربیت دینی و اخلاقی» است.^{۱۹} در فضای فکری حاکم بر غرب، فرض بر این است که تربیت دینی، به جز از طریق القای کورکورانه میسور نیست و از آنجاکه القا و تلقین، ناعادلانه و نابخردانه است، باید تربیت دینی را متوقف ساخت. مؤلفان مقاله «Indoctrination» در دایرةالمعارف فلسفه تعلیم و تربیت، ریشه این مفهوم را در قرون وسطی و آموزش‌های مسیحیت دانسته‌اند.^{۲۰} با حاکمیت مسیحیت، عقل‌گرایی یونانی در انزوا قرار گرفت و در قرون وسطی بسیار کم‌رنگ شد؛ به گونه‌ای که ایمان را به‌صلیب‌آویختگی عقل معرفی می‌کردند.^{۲۱} در تدین کلیسایی، خردورزی هیچ جایگاهی ندارد و تلقین و تحمیل از ارکان تربیت دینی است.^{۲۲} ایمان‌گرایان این دوره عقیده داشتند که مسیحیت برای ارضای عقول آدمیان نیامده است تا در پرتو عقل و منطق فهم شود. مهم‌ترین آموزه‌های دینی، خردستیزند که جز با ایمان، به‌معنای و انهدادن عقل، پذیرفتنی نیستند.

در این دوره، با علوم تجربی نیز به بهانه دخالت در مشیت خداوند، به‌شدت مخالفت می‌شد. در این سده‌ها، برخلاف یونان و روم باستان، فرد برای جامعه یا دولت تربیت نمی‌شد؛ زیرا نهایت اهداف تربیت، رستگاری در جهان دیگر بود. حتی آبای کلیسا به دولت و سیاست بدگمان بودند؛ تا جایی که آگوستین وجود دولت را توهین به خدا می‌دانست.^{۲۳} هدف تربیت، بهبود جامعه از لحاظ اخلاقی و دینی بوده و به تربیت بدنی، فکری و هنری توجه نمی‌شد. اینها نمونه‌هایی از ایمان‌گرایی‌های محض در قرن وسطی هستند. در این شکل از تربیت، نقادی و آزاداندیشی، در پایین‌ترین حد ممکن قرار دارد.^{۲۴}

رویکرد لیبرال، در واکنش به رویکرد دینی کلیسایی و قرون وسطایی، خودشکوفایی ارزش‌ها را تنها راه حفظ عقلانیت، و منش‌پروری، سیرت‌آموزی و آموزش ارزش‌ها را سرکوبگر عقلانیت، خلاقیت و تفکر انتقادی دانسته‌اند. ارباب کلیسا که خود را متعهد به

آموزش و انتقال ارزش‌ها می‌دانستند، در برابر این چالش، راه سکوت و تأیید ضمنی منتقدان را در پیش گرفتند.

رویکرد دینی رایج به تربیت ارزش‌ها، عملاً رویکردی سکولار است؛ با این تفاوت که در جدا کردن دین از دنیا، جانب دین و دین‌داران را می‌گیرد و اداره دنیا را به عقل و عقلا می‌سپارد. ایمان و تعبد در این رویکرد، به معنای پذیرش و جوهی از دین با قواعد منطقی قابل اثبات، ارزیابی و سنجش نیستند. اگر در رویکرد دینی رایج، سخنی از عقل به میان آید، منظور عقل منطقی، فلسفی و برهانی نیست؛ بلکه منظور عقل مطیع و منقاد در برابر دین یا به تعبیری، عقل دینی است. عقلانیت دینی، قدرت حرکت آزادانه را نداشته، مقید به ایمانی است که تحدیدکننده تفکر انتقادی است. روشن است که هرگونه نقدی در این فضا، نقد متعبدانه و جزم‌گرایانه خواهد بود، نه نقد واقعی و مبتنی بر ملاک‌های منطقی.

ب) رویکردهای سکولار به تربیت ارزش‌ها

به‌رغم شمول مفهومی و گستردگی مصداقی ارزش، تبیین فلسفی آن در خصوص مصادیق دینی و غیردینی، و رویکرد تربیتی متصدیان ارزش‌آموزی در قبال آموزش آنها، به یک منوال نیست. دین‌داران و فیلسوفان فضیلت‌مدار، بر واقعیت^{۲۵} و ثبات^{۲۶} ارزش‌ها، لزوم آموزش ارزش‌های اخلاقی و تربیت منش و سیرت رفتاری تأکید داشتند.^{۲۷} در مقابل، رویکردهای سکولار و لیبرال،^{۲۸} ارزش‌های دینی و اخلاقی را ذهنی،^{۲۹} نسبی^{۳۰} و سلیقه‌ای می‌دانند و آموزش ارزش‌های دینی را مخالف ارزش‌های عقلانی قلمداد می‌کنند. این گروه، وظیفه حکومت را حفظ حقوق کودکان، آزادی ایشان از بند محدودیت‌های دینی حاکم بر محیط‌های مذهبی، و پدید آوردن زمینه رشد مستقل و خودگردان انسان می‌دانند و قائل به خودشکوفایی ارزش‌ها و تبیین شخصی آنها^{۳۱} هستند.

نزاع عقل و ایمان، و شریعت و عقلانیت، به ظهور سکولاریزم و تربیت ارزش‌های سکولار انجامید. رواج رویکردهای تربیتی سکولار، به قرن بیستم و عصر نظریه‌ها برمی‌گردد. در دوره مدرنیسم، به ویژه از اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، به دنبال پیدایش امواج فلسفی و فرهنگی سکولار، نسبی‌گرا و انسان‌گرا، همچون فلسفه تحلیلی، پدیدارشناسی، پیامدگرایی، ابزارگرایی، تجربه‌گرایی، عمل‌گرایی، پیشرفت‌گرایی، وجودگرایی، رفتارگرایی، تحصیل‌گرایی، تکثرگرایی، شخص‌گرایی، داروینیسم، فرویدیسم و فمینیسم، رویکرد کهن منش‌پروری به حاشیه رفته و رویکردهای متنوع جدیدی جای آن را گرفت.^{۳۲}

تأکید بر جنبه‌های ذهنی رشد اخلاقی، یکی از رویکردهای جدید ارزش‌آموزی بود که به الگوی پیاژه‌ای، نوکانتی،^{۳۳} رویکرد تحوّل شناختی کلبِرگ، و به‌طور کلی، به رویکرد شناختی معروف است. این رویکرد نیز مانند همه رویکردهای جدید، تحت تأثیر نظریه‌های فلسفی و روان‌شناختی سکولار و نسبیّت‌گرا پدید آمد. هرچند از دهه نود جریان تازه‌ای به‌نفع تربیت منش و آموزش سیرت شایسته و ارزش‌های ثابت اخلاقی به راه افتاده است، ولی به دلیل حل نشدن چالش‌های پیش روی رویکرد کهن و سنتی، هنوز حاکمیت با رویکردهای مدرن و سکولار است.^{۳۴}

خاستگاه اصلی رویکردهای جدید سکولار، عصر نوزایش و انقلاب علمی، و در واکنش به نهاد دینی غرب بوده است. دینی که رنسانس در برابر آن قیام کرد، توهّمات و خرافاتی بود که کلیسای قرون وسطایی آن را دین می‌خواند و دانشمندان مخالف آن را شکنجه و اعدام می‌کرد. چنین دینی شایسته زندگی نبود و به جدا شدن روشن‌فکران اروپایی از آن اشکالی وارد نیست. اشکال، جدا شدن معنویت، اخلاق و عقل غیرابزاری از علم و نظام سیاسی و اجتماعی است.^{۳۵}

نتیجه خروش عقل در برابر کلیسا، ظهور دانشگاه‌هایی متجدد،^{۳۶} غیردینی^{۳۷} و آزاداندیش^{۳۸} در غرب و پیدایش و رواج رویکرد خودتیبینی ارزش‌ها،^{۳۹} از نیمه قرن بیستم بود.^{۴۰} البته از حدود دهه نود، گروهی در همان دیار، به ویژه در آمریکا، مشکلات مراکز علمی را ناشی از رویکردهای نوین دانستند. آنان معتقدند که باید دانشگاه سنتی، دینی و مکتبی تأسیس کرد. سنت‌گرایان و بنیادگرایان،^{۴۱} طرف‌دار رویکرد مذهبی و آموزش منش نیک، و تجددطلبان، طرف‌دار رویکرد غیردینی و آموزش اخلاق سکولار و خودتیبینی‌اند.^{۴۲} از مهم‌ترین رویکردهای سکولار، به تربیت ارزش‌ها - که به‌نوعی جامع آنها نیز به شمار می‌رود - رویکرد لیبرال است.^{۴۳} ارزش‌های آموزشی لیبرال را به‌خوبی می‌توان در ارزش‌های لیبرالیسم جست‌وجو کرد. سه ارزش پایه‌ای لیبرالیسم، عبارت است از آزادی فردی،^{۴۴} عقلانیت پایا^{۴۵} و تساوی حیثیت و حرمت.^{۴۶} سیاست آموزشی لیبرال در تساوی فرصت‌ها و مقابله با تبعیض نژادی، جنسیتی، ملیتی، دینی و طبقات اجتماعی، بر اساس ارزش سوم پایه‌ریزی می‌شود.^{۴۷} بر اساس ارزش عقلانیت، تحکم و پذیرفتن غیرنقادانه اعتقادات جزمی قدرت‌های شخصی و وحیانی، مردود است. ارزش‌هایی همچون خودگردانی شخصی، نقدپذیری، استقلال نظام آموزشی، اخلاق مستدل، احترام به عقاید و

علاقی مختلف، پرهیز از القای ارزش‌ها و طرد هر تعریف شخصی از خوبی نیز همگی مبتنی بر ارزش اول و دوم‌اند. تأکیدات اخیر تعلیم و تربیت لیبرال بر ارزش‌های دمکراتیک، حقوق شهروندان و حقوق کودکان نیز بر همین پایه استوار است. حامیان تعلیم و تربیت لیبرال، این رویکرد را تنها رویکرد تربیتی قابل حمایت و توجیه دانسته‌اند؛ تا آنجاکه به عقیده ایشان، تعلیم و تربیت در واقع همانا تعلیم و تربیت لیبرال است.^{۴۸}

مروری بر مبانی و ارزش‌های نهفته در لیبرالیسم و به دنبال آن، ارزش‌های حاکم در تعلیم و تربیت لیبرال، گویای این نکته است که دین از دید لیبرالیسم، به اتهام تشویق به پیروی از صاحبان حکومت و قدرت،^{۴۹} سرکوب عقلانیت، القای ارزش‌های ثابت و تغییرناپذیر، شست‌وشوی مغزی، و عدم تسامح در برابر دیگر ارزش‌ها و ایده‌ها، باید از دخالت در امور اجتماعی و مدیریت جامعه پرهیزد. از این رو، تربیت دینی، در نظام تربیتی لیبرال جایگاهی ندارد.^{۵۰} از نگاه لیبرالیسم، آزادی دین در محدوده فردی است و آموزش آن در مدارس، با آزادی، حق شست‌وشوی مغزی نشدن، رشد عقلی و خودگردانی ناسازگار خواهد بود. رویکرد تربیتی لیبرال، از دخالت نظام آموزشی در امور دینی پرهیز دارد. نتیجه پافشاری بر ارزش‌هایی چون آزادی مطلق عقیده،^{۵۱} رواج «رویکرد خود ارزش شکوفایی»^{۵۲} در تربیت اخلاقی، بی‌طرفی و تساهل نسبت به ارزش‌های دینی، و در یک کلمه، تحقق سکولاریزاسیون^{۵۳} بوده است.

به طور خلاصه می‌توان گفت: بر اساس رویکرد آموزشی لیبرال، تعلیم و تربیت، تعهد به عقلانیت است، نه کمتر و نه بیشتر. برای آموزش و رشد عقلانیت در کودکان، باید آن‌ها را منتقد و آزاداندیش بار آورد؛ به گونه‌ای که هر عقیده‌ای را انتقاد و تحول عقلانی بدانند و هیچ امری را حقیقت آخر نپندارند. بر اساس این رویکرد، انتقال و القای ارزش‌ها به کودکان در مبانی تعلیم و تربیت لیبرال پذیرفته نیست. بر همین اساس، برخی طرف‌داران لیبرالیسم معتقدند که تربیت اخلاقی تنها باید در صدد رشد استدلال اخلاقی و قدرت انتخاب باشد و هرگز به معرفی ارزش‌های معینی به عنوان فضایل اخلاقی نپردازد.^{۵۴}

به دلیل ناسازگاری ارزش‌های لیبرال با ارزش‌های دینی رایج، دین یا از اساس انکار می‌شود و ماتریالیسم و مارکسیسم به وجود می‌آید و یا به گونه‌ای تفسیر و تأویل می‌شود که با تفکر لیبرالیستی سازگار باشد. سکولاریسم و کنار نهادن دین از صحنه اجتماع و مدیریت جامعه، شیوه‌ای از راه دوم است.^{۵۵} روشن است که به حاشیه راندن دین، به معنای

فقدان ارزش و اخلاق و نیاموختن آن نخواهد بود؛ بلکه به معنای تغییر و تبدل ارزش‌هاست. در نگرش رایج لیبرال دموکراسی، «تربیت اخلاقی» فرایند آموزش و عادت شهروندان به گونه‌ای است که با مقررات و قوانین اجتماعی کنار بیاید در برابر آنها سازگاری و انطباق^{۵۶} داشته باشد.

هدف نهایی در این نظام تربیتی، ایجاد نظم عمومی و تدارک زمینه آزادی عمل فردی، بدون بروز تمانع، کشمکش و درگیری با دیگران، از راه تربیت شهروند سازگار^{۵۷} است.^{۵۸} شهروند سازگار، الگو و غایت کلیدی آن دسته از نظام‌های تربیتی است که دارای مبنای اصالت جامعه یا اولویت اهداف و مقتضیات اجتماعی‌اند. بنا به توصیه این نظام‌ها، مربیان باید بکوشند افراد را به گونه‌ای هدایت کنند که دارای شخصیتی مسئول، بااهتمام، سهم و حاضر در صحنه اجتماعی باشند.^{۵۹} تربیت اخلاقی در این نگرش، تقریباً با تربیت اجتماعی^{۶۰} یا همان فرایند جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌سازی،^{۶۱} مترادف خواهد بود.

امروزه با کنار رفتن دین از صحنه اجتماع و غرق شدن جوامع لیبرال در نسبیت‌گرایی و شکاکیتی کسل‌کننده، مردم می‌کوشند خلأ روحی خود را با معجونی از اجناس متفرقه، همچون دین مسلکی، زیبایی‌پرستی، اخلاقی‌گری، علم‌گرایی و خلاصه، نوعی از فلسفه التقاطی که پذیرای همه‌گونه عرفان و حکمت ناموزن از هر نقطه دنیاست، پر کنند.^{۶۲} جهان کنونی، تشنه رویکردی جامع به تربیت ارزش‌های دینی و عقلانی است. رویکردهای رایج دینی، به‌ویژه کاتولیک و برخی از رویکردهای فلسفی جدید، مانند مارکسیسم^{۶۳} و فمینیسم تندرو، از مخالفان عمده رویکرد لیبرال به شمار می‌روند.^{۶۴}

رویکرد پست‌مدرن، به‌عنوان رویکرد شناخته‌شده دهه‌های اخیر نیز از مخالفان رویکرد لیبرال بوده و تأثیر فراوانی بر تربیت دینی، اخلاقی و ارزشی به‌جای گذاشته است؛^{۶۵} اما فلسفه پست‌مدرنیستی و نهضت‌های معاصر آن، تعلیم مذهب به‌عنوان یک هویت خارجی، نظام‌مند و نهادینه‌شده را به مطالعه سنن به‌عنوان آداب، رسوم، اعمال و عقاید متنوع محلی یا مذهبی شخصی تغییر داده است.^{۶۶} به اعتقاد برخی از پست‌مدرنیست‌ها، روان‌شناسی مدرن همان‌گونه که قادر به تبیین تجربه‌های روانی است، از تجربه‌های دینی نیز می‌تواند تحلیل تجربی ارائه دهد.^{۶۷}

هنگامی که پست‌مدرنیسم تربیت دینی را به آموزش سنن تنزل می‌دهد، دیگر نهاد مقتدر دینی وجود نخواهد داشت؛ بلکه تجربه دینی، اختلاف رسوم و تنوع سنت‌ها به

وجود خواهد آمد و رویکردهای تربیت ارزشی و اخلاقی، متعدد خواهند شد. رویکرد یادگیری جامع^{۶۸} به‌عنوان رویکردی پست‌مدرن، قلمرو تربیت اخلاقی و ارزشی را به مطالعه ارزش‌ها و یافته‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی، هنری، علمی و فناوری تنزل می‌دهد و از رویکرد وسیع و باز سخن می‌راند.^{۶۹}

بخش دوم - رویکرد اسلامی به تربیت ارزش‌ها

با توجه به چالش اصلی رویکردهای رایج در تعامل بخشی به معرفت‌شناختی‌های عقل و دین، و در نتیجه ناتوانی از ارائه الگویی جامع برای تربیت هماهنگ ارزش‌های دینی و عقلانی، در این بخش به تبیین رویکرد جامع اسلام به عقل و دین، و ارائه الگوی هماهنگ تربیت دینی و عقلانی می‌پردازیم.

ریشه تردید رویکردهای سکولار به رویکردهای دینی و سنتی، به دو امر بر می‌گردد: یکی ابهامات موجود در قلمرو تربیت دینی و اخلاقی و عدم تبیین درست مفاهیم دین و اخلاق، و دیگری تردید در مسائلی همچون اثربخش بودن این رویکردها، توان ایجاد فهم عقلانی از دین، تناسب روش‌های آموزشی آنها با علایق، نیازها و حقوق یادگیرندگان، و سازگاری آنها با نظریات علمی، فناوری‌های نوین و روش‌های جدید آموزشی^{۷۰} از این‌رو، تبیین درست رویکرد اسلام به عقل، دین، اخلاق و تربیت ارزش‌های دینی، عقلانی و اخلاقی از یک‌سو، و تعیین نسبت آن با علم و فناوری از سوی دیگر، هموارکننده چالش رویکردهای رایج در تربیت هماهنگ ارزش‌های دینی، اخلاقی و عقلانی خواهد بود.

رویکرد اسلام به تربیت ارزش‌ها، رویکردی جامع^{۷۱} است؛ اما نه جامع رویکردهای دیگر، بلکه جامع ارزش‌های انسانی. دین اسلام، تربیت عقلانی، اخلاقی و ارزشی را قابل جمع با تربیت دینی، بلکه یکی از راه‌های آن می‌داند. خردورزی از ارزش‌های بنیادین و نه نمادین تربیت اسلامی است. از این‌رو، منش‌پروری در این دین، به‌معنای ایمان کورکورانه به آموزه‌های عقل‌ستیز، پرداختن به اخلاق فردی و سپردن اداره زندگی به دست علم و عقل نیست.

رویکرد جامع اسلام به تربیت ارزش‌های دینی، مبتنی بر نوع نگرش او به رابطه عقل و دین است. منزلت عقل در هندسه معرفتی اسلام بسیار فراتر از نگرش ابزارهای رویکردهای رایج به عقل است. نسبت عقل و دین، نسبتی نیست که رویکردهای سکولار میان این دو برقرار کرده‌اند. در دنیای غرب، برون‌دادهای عقلی به اندازه‌ای در تخالف و بلکه تضاد با داده‌های به‌اصطلاح وحیانی دین مسیحیت قرار دارند که به هیچ‌روی امکان جمع میان آنها نیست.

انسان مسیحی، آن‌گاه که به دنبال راه‌حلی برای این معضل می‌گشت، ایده تفکیک قلمرو عقل و وحی، و به‌طور کلی علم و دین را طراحی کرد و بر اساس آن، قلمرو وحی و دین را ساحت «آخرت و ارزش‌ها» و قلمرو عقل و علم را ساحت «دنیا و دانش‌ها» قرار داد؛ هم‌دین پذیرفت که در قلمرو علم دخالت نکند و هم علم پذیرفت که احکام آخرتی صادر نماید این در حالی است که در اندیشه اسلامی، هرگز تضادی میان عقل و شرع، و علم و دین نبوده است تا ناچار به تفکیک قلمرو آن دو شویم.^{۷۲}

دین اسلام، گزاره‌های عقل‌ستیز یا خنثی ندارد تا عنوان قدسی و تعبدی، توجیه‌گر آنها باشد. تقدس و تعبد در این دین، بر مبنای عقلانیت و حکمت است. اصولاً واژگانی چون تعقل، تقدس و تعبد در اسلام، صرفاً اشتراک لفظی با ادیان دیگر دارد و رویکرد اسلامی به عقل و دین، دارای تفاوت ماهوی با رویکرد دینی به معنای رایج آن است. عقل در اسلام، یکی از منابع دینی و حجج الهی است و تربیت عقلانی قهراً، یکی از روش‌های تربیت اسلامی خواهد بود، نه مانع تحقق آن؛ چنان‌که تربیت قرآنی، معنوی، عرفانی و استفاده از روش‌های سنتی، مانند حفظ و تفسیر آیات الهی، به دلیل حاکمیت حکمت بر این کتاب، موجب تربیت عقلانی و شکوفایی ارزش‌های عقلی خواهد شد.

در اسلام، عقل مانند نقل،^{۷۳} سخن‌گوی الهی بوده، تعبد به نقل، بر اساس تعقل است. عقل و نقل دو روی یک سکه‌اند. به فرموده امیر بیان، علیه افضل السلام: «عقل، رسول حق تعالی است.»^{۷۴} در این دین، فهم عقلی، مانند برداشت نقلی، داده الهی است، نه داشته بشری. برهان عقلی، نه تنها مزاحم با دین اسلام نیست، که جزء آن و از ارکان اثباتی آن است. باز به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «عقل، شریعت درونی، و شریعت، عقل بیرونی است.»^{۷۵}

فراورده‌های عقلی علوم نیز، اعم از تجربی و تجربیدی، درون هندسه معرفتی اسلام واقع می‌شوند و در کنار و همراه نقل، عهده‌دار ترسیم معارف این دین می‌گردند. پس اگر چالش و تعارضی تصور شود، میان علم و نقل است و هرگز میان علم و دین، تعارضی نخواهد بود.^{۷۶} به‌طور کلی، در رویکرد اسلامی، علم اگر علم باشد، نه وهم و خیال و فرضیه محض، هرگز غیراسلامی نخواهد بود. علمی که کتاب تکوین الهی را ورق می‌زند و از اسرار و رموز آن پرده برمی‌دارد، ناگزیر اسلامی خواهد بود و معنا ندارد که به اسلامی و غیراسلامی تقسیم شود؛ چراکه علم صائب، تفسیر خلقت و فعل الهی است و تبیین کار خدا حتماً اسلامی است؛ گرچه فهمنده، این حقیقت را درنیابد و خلقت خدا را طبیعت‌پندارد.^{۷۷}

چالش دیگر در تربیت ارزش‌های دینی، تعیین رابطه آن با تربیت اخلاقی و نیفتادن به دام اخلاق سکولار است. رابطه یا عدم رابطه تربیت دینی و اخلاقی، و در واقع دین و اخلاق، بسته به مبنایی است که هر مکتب و فلسفه اخلاقی، در تفسیر ارزش‌ها و احکام اخلاقی می‌پذیرد.^{۷۸} گرچه سعادت، کمال، رستگاری و رفتار نیک، عناوینی‌اند که بسیاری از مکاتب اخلاقی به آنها دعوت می‌کنند، اما نکته مهمی که در نسبت‌سنجی دین و اخلاق، تعیین‌کننده است، بیان مصداقی این مفاهیم است.^{۷۹}

از منظر مکاتب مادی، صرفاً دستیابی به کمالات مادی و این‌جهانی، نقطه اوج ارزش‌های انسانی است و هر کدام، بنا بر اولویت‌بندی خود، ارزشی از ارزش‌های مادی را به‌عنوان کمال نهایی مطرح کرده‌اند.^{۸۰} بنابراین، نظام‌های اخلاقی مادی که بر مبانی مادی، همچون اصالت لذت، اصالت سودگرایی، اصالت وجدان و اصالت جامعه بنا شده‌اند، هیچ توفقی بر دین ندارند؛ اما بر اساس جهان‌بینی دینی، قرب به خداوند و دستیابی به کمالات مادی و معنوی و دنیوی و آخروی، کمال نهایی و حقیقی انسان می‌باشد. دین است که احکام و باید و نبایدهای لازم را برای رسیدن به سعادت اخروی و معنوی بیان می‌کند.

تفسیر معنوی کمال و هدف، منوط به پذیرش دوبعدی بودن انسان، محوریت روح در او، و اصل اعتقاد به مبدأ و معاد و جهان دیگر است. پذیرنده زندگی در جهان دیگر، ناگزیر محور استمرار اخلاقی را به دین پیوند می‌زند. پس دینی بودن اخلاق و رابطه تربیت دینی و اخلاقی، به جهان‌بینی یک مکتب و رویکرد او به انسان و جهان بستگی دارد.

از آنجاکه ارزش‌های اخلاقی، از رابطه بین افعال اختیاری و کمال نهایی حاصل از آن رفتارها رخ می‌نمایند، مصداق‌شناسی ارزش‌های اخلاقی، بسته به تفسیری خواهد بود که از اهداف اخلاقی و کمال نهایی ارائه می‌شود. بنابراین، دین، هم در تدوین فلسفه اخلاق، تبیین اهداف اخلاقی و مصداق‌یابی ارزش‌های اخلاقی، راهنمای ما از کلیت به عینیت است و هم در احکام و باید و نبایدهای اخلاقی و تعیین اینکه کدام رفتار اختیاری به این کمال منتهی می‌شود.^{۸۱}

خاتمه - جمع‌بندی و مقایسه رویکرد اسلامی با رویکردهای رایج

در برداشت اول به نظر می‌رسد، میان رویکرد منش‌پروری و رویکرد اسلامی نزدیکی زیادی وجود دارد. آنچه موجب پیدایش این تصور می‌شود، تأکید بسیار رویکرد

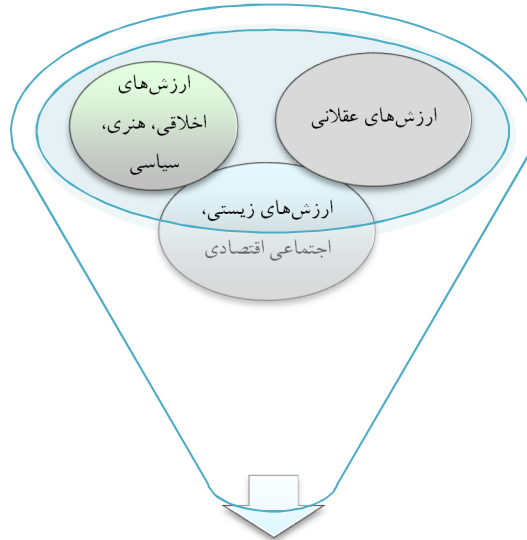
سیرت‌آموزی، بر کسب فضایل اخلاقی است؛ به گونه‌ای که بیشتر به رویکردی برای تربیت اخلاقی و دستیابی به سیرت نیکو^{۸۲} می‌ماند تا رویکردی برای تربیت دینی.^{۸۳}

رویکرد سیرت‌آموزی، در حالی آموزش ارزش‌های اخلاقی را در کانون توجه خود قرار داده که در رویکرد اسلامی، اساس ارزش و منش، بصیرت و عقلانیت است و ارزش‌های اخلاقی در این رویکرد، زمانی موجب فضیلت انسان می‌شوند که بر مبانی معقول و معتقدات منطقی استوار باشند. اسلام، ارزش دین‌داری را با میزان شناخت و معرفت افراد می‌سنجد. در دین‌داری معرفت‌اندیش یا برداشت فیلسوفانه از دین، گوهر ایمان از سنخ شناخت است و^{۸۴} آنچه اهمیت دارد، فهم و ایمان مبتنی بر تعقل است.^{۸۵}

تفاوت‌های اساسی رویکرد منش‌پروری با رویکرد اسلامی، در مقصد، محدوده و مبنای، به ویژه نوع نگاهی است که آن دو به تربیت دینی و عقلانی، قرآنی و برهانی، اخلاقی و عرفانی و در واقع به رابطه عقل و دین دارند. رویکرد اسلام به تربیت دینی، بسیار گسترده‌تر از آموزش ارزش‌های فردی اخلاقی،^{۸۶} و مبتنی بر رویکرد جامع دینی به همه حوزه‌های زندگی است و شکوفایی کامل ارزش‌های علمی و عقلی را در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی، هدف اساسی خود معرفی می‌کند.^{۸۷} هدف کلیدی تربیت اسلامی، شکوفایی فطرت الهی و نمایاندن گنجینه‌ها و ارزش‌های عقلی انسان است.^{۸۸}

اهمیت تربیت، در رساندن انسان به کمال انسانی‌اش خلاصه می‌شود؛ از این رو، هدف تربیت اسلامی تربیت انسان کامل است. رشد کمال انسانی نیز به طاعت بیشتر در برابر خداوند سبحان وابسته است. به همین دلیل، هدف از آفرینش عالم، اقرار به عبودیت و بندگی در برابر خداوند است.^{۸۹} بندگی خدا در صورتی تحقق می‌یابد که اهتمام به تربیت جسمانی، عقلانی و روحانی، در قالب موجودیت واحد انسان انجام پذیرد.^{۹۰} بنابراین آموزه‌های قرآن کریم^{۹۱} و دیدگاه حکمای مسلمان، هدف از آفرینش انسان، شکوفایی عقلی اوست؛^{۹۲} از این رو، تربیت اسلامی چیزی جز تبلور ارزش‌های عقلی و رویکرد عقلانی به تربیت دینی نخواهد بود.^{۹۳} به فرموده علامه طباطبایی، قرآن برای تربیت انسان، تنها به آنچه وی به حسب عقل فطری خود درمی‌یابد، فراخوانده است و به نحوه ادراکی که در همه انسان‌ها وجود دارد، اعتماد کرده است. با همین نحوه ادراک است که انسان‌ها از اثر به مؤثر و از ملزوم به لازم پی می‌برند.^{۹۴} چهره سراسر حکیمانۀ اسلام می‌رساند که تعصب و پافشاری در این دین، تنها بر حاکمیت عقل و برهان است.

در مقابل، رویکرد سیرت‌آموزی، بر پایه آموزش سیرت نیکو و پرورش اخلاق، عمدتاً در حوزه فردی، استوار است و «رویکرد دینی به عقل یا عقل دینی» را پدید می‌آورد، نه «دین عقلی و رویکرد عقلانی به دین». تربیت اسلامی، محدود به ارزش‌های اعتقادی و معنوی یا اخلاق تک‌بعدی^{۹۵} نیست و بینش و منش آدمی را در همه ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، عاطفی و هیجانی دربر می‌گیرد و در یک کلمه، کل شاکله و شخصیت انسان را به‌طور کامل و هماهنگ، پوشش می‌دهد.^{۹۶} دین اسلام با دیدی واقع‌گرایانه، نه متعصبانه، به تمام ابعاد وجودی انسان نظر دارد و بر اساس بصیرت و آگاهی‌بخشی،^{۹۷} نه تقلید و حفظ کورکورانه مفاهیم مذهبی، به آموزش ارزش‌ها می‌پردازد.^{۹۸}



تربیت ارزش‌های اسلامی

رویکرد اسلام به عقلانیت و معرفت، رویکردی جامع و قابل جمع با دیانت و اخلاق است. رویکردی منحصر به فرد با چهره‌ای عقل‌پذیر که نویدبخش ارزش‌های کامل فکری و معنوی، و هموارکننده چالش‌های تربیت عقلانی و اخلاقی است. رویکرد اسلامی در تربیت، به‌عنوان «رویکرد جامع»، قابل اجرا در نظام‌های تربیتی جوامع و دارای قابلیت تبدیل شدن به رویکردی جهانی است؛ چرا که تأمین‌کننده نظر خردورزان جهان است. با وجود فضای کنونی حاکم بر جهان، هستند اندیشمندانی که انتظارشان از دین را خردپرووری و معرفت‌بخشی می‌دانند و کوشیده‌اند میان تلقین و تربیت دینی، تفکیک کنند.

رویکرد اسلامی به دین و دنیا، و ارزش‌های اخلاقی و عقلانی، حلقه مفقوده این دسته از اندیشمندان است.

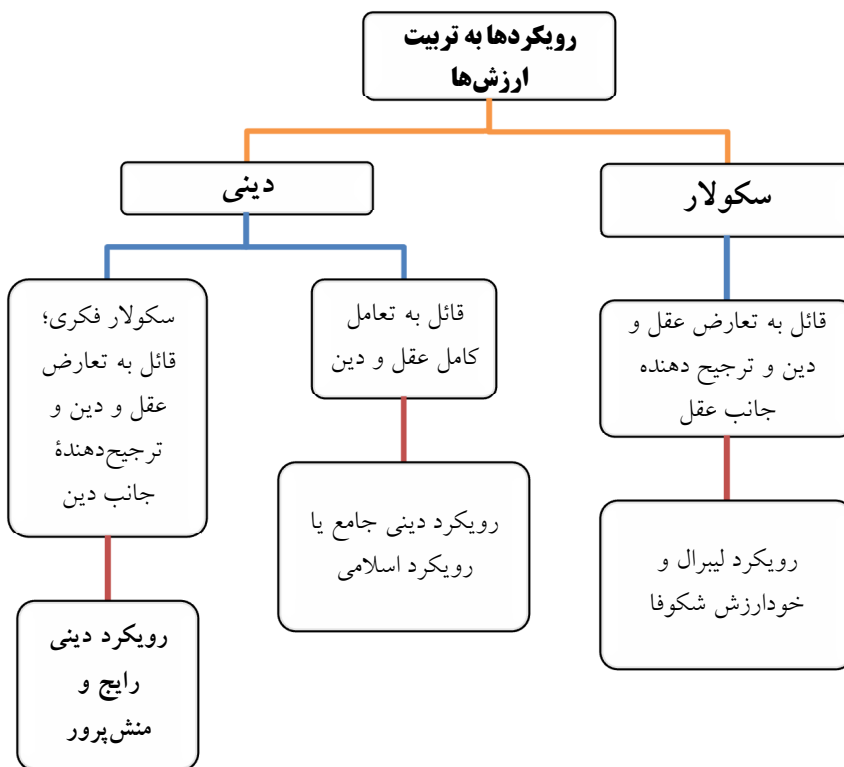
یکی از همین اندیشمندان غربی،^{۹۹} ظاهرگرایی، تکیه بر پوسته دین و توجه صرف به آیین‌ها و مناسک دینی را، در جایگاهی پایین‌تر از رویکرد عقلانی به تربیت دینی دانسته و بر بیش و معرفت بنیادی دین - که قرآن از آن به بصیرت دینی یاد می‌کند -^{۱۰۰} تأکید کرده است. در رویکرد عقلانی، فرد دین‌دار برای انجام مناسک خویش پشتوانه عقلی و معرفتی دارد و انگیزه درونی‌اش، او را به انجام آداب و مناسک وامی‌دارد؛ بنابراین، ریاکای و ظاهرسازی در این نوع دین‌داری، کمتر دیده می‌شود و صرف تقدس امور دینی، شخص دین‌دار را از معیار و دلیل، بی‌نیاز نمی‌سازد. بر اساس این نگرش، در عین آشنایی متری با دینی خاص و سعی در التزام به آن، استقلال فکری او نیز حفظ می‌شود.^{۱۰۱}

به گفته برخی دیگر از این متفکران،^{۱۰۲} نمی‌توان تربیتی را که صرفاً بر پدیدآیی برخی اعتقادات و رفتارهای عادی، بدون ایجاد پشتوانه عقلی و چشم‌انداز شناختی تکیه می‌کند، تربیت دینی نامید. تربیت دینی باید دید فرد را به خود، هستی، غایت زندگی و ماورای طبیعت تغییر داده، به رفتارهای او جهت دهد. دانستن دین و آموزه‌های دینی، مساوی با تربیت دینی نیست، و تنها هنگامی که این آموزه‌ها موجب تغییر نگرش شوند و چشم‌انداز شناختی در فرد ایجاد کنند، تربیت دینی نام می‌گیرند.^{۱۰۳} باید با استفاده از روش‌های خردپور در تربیت دینی، موجب پرورش فهم، تفکر، تعقل و دوری از تلقین، تقلید، شرطی‌سازی، اجتماعی‌سازی و عادت‌آموزی در تربیت دینی شد.^{۱۰۴}

تلاش اندیشمندان غربی برای رویکرد عقلانی به تربیت ارزش‌های دینی و عقلانی کردن آموزش دین، آن‌گاه که به آموزه‌های عقل‌ستیز دین می‌رسد، بسان تیری به سنگ می‌خورد و چالش رویکردهای سکولار، در مقابل ایشان نیز رخ می‌نماید. در این میان، راهی جز دینی کردن عقل و دست کشیدن از معیارهای منطقی برای ایشان باقی نمی‌ماند. راه اساسی حل این چالش و باز کردن قفل معما، در عقل‌پذیر نمودن دین و ارائه دین عقلی است که کلید آن تنها به دست اسلام است. از این‌رو، راهی جز روی آوردن به رویکرد اسلامی، برای عقلانی کردن دین‌آموزی وجود ندارد.

دین اسلام با طرح کلیدواژه فطرت، قفل تضاد میان تبیین و تلقین ارزش‌ها را باز کرده و میان معرفت شهودی و نقلی، قرآنی و برهانی، و عقلانی و عرفانی آشتی برقرار نموده

است. بنابر هماهنگی عقل، نقل و قلب، تبیین ارزش‌های اسلامی توسط متربی، بدون دخالت بینش‌ها و گرایش‌های انحرافی، و موافق با تلقین آنها توسط مربی خواهد بود.^{۱۰۵} از این‌رو، تربیت اسلامی منحصر در انتقال مفاهیم با تکیه بر روش‌های سنتی نیست و می‌توان «ترکیب متناسبی از روش‌های انتقالی و اکتشافی، تلقینی و تلویحی، و مستقیم و ضمنی» را برای تربیت دینی در معنای اسلامی آن به کار برد. بر این اساس، رویکرد اسلامی «تلفیقی از رویکردهای تبیینی و تلقینی ارزش‌ها» است و نامیدن آن به «رویکرد دینی جامع»، نشانی از تمایز و گامی به‌سوی عرضه جهانی آن خواهد بود.^{۱۰۶} رویکرد اسلامی به تربیت ارزش‌ها، هم نسبت به رویکردهای لیبرال و سکولار مدرن، جامعیت دارد و هم نسبت به رویکردهای سنتی و دینی.



پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، *آموزش فلسفه*، ص ۲۶۳.
2. Values education.
3. Moral education.
۴. عباس‌علی شاملی، «در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام»، *مجله تربیت اسلامی*، ش ۲، ص ۲۷.
۵. میشل گریمیت در مورد مفهوم تربیت اخلاقی و ارزشی و به تعبیر او تربیت مذهبی، معتقد است که تربیت اخلاقی و ارزشی به فعالیت‌هایی اشاره دارد که موجب پرورش ایمان (Faith - Nurturing) در افراد می‌شود. به نقل از سیدمهدی سجادی، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، *پژوهش‌های فلسفی و کلامی*، ص ۱۵۰.
۶. روش‌هایی که به‌خاطر مقاومت در برابر تحولات علمی، فنی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و تأکید بر حفظ کردن متون مقدس، شرکت در آیین‌ها و مراسم مذهبی و تفسیر و تأویل متون دینی ملقب به روش‌های سنتی شده‌اند.
۷. ر.ک: سیدمهدی سجادی، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، *پژوهش‌های فلسفی و کلامی*، ص ۱۴۷.
۸. عباس‌علی شاملی، «در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام»، *مجله تربیت اسلامی*، ش ۲، ص ۲۹ و ۳۰.
9. Dichotomy.
10. Secular morality.
۱۱. عباس‌علی شاملی، «در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام»، *تربیت اسلامی*، ش ۲، ص ۳۰.
۱۲. همان، ص ۳۱.
۱۳. توجه افراطی رویکردهای سکولار به فردگرایی و نسبی‌گرایی و نقش مهم ارزش‌های اخلاقی در ترمیم آسیب‌های اجتماعی، موجب توجه صاحب‌نظران جدیدی هم‌چون توماس لیکونا به رویکرد منش‌پروری و سعی در ارائه الگوی جامعی از آن شده است (ر.ک: محمد آرمند و محمود مهرمحمدی، «نقد و بررسی الگوی تربیت منش لیکونا بر اساس آرا علامه طباطبایی»، *مطالعات برنامه‌درسی*، ص ۲۵).
۱۴. ر.ک: سیدمهدی سجادی، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، ص ۱۴۹، ۱۵۰ و ۱۵۴.
15. Bohlin, K, Farmer, D & Ryan, K, *Bulding character in school*. San Francisco: Jossey- Bass.
16. Robinson, E. H, Jones, K. Doyle & Hayes, B. Grant, *Humanistic education to character education: An ideological journey*. Journal of humanistic counseling education and development. V. 39, issue 1, p. 21.
17. Grouse, J, & Goodnow, J, *Impact of parental discipline methods on the child internationalization of value*. A reconceptualization of current points of view, developmental psychology, v.30, N. 1.
18. Indoctrination.
۱۹. البته امروزه این مفهوم منفی، معنای گسترده‌تری به‌خود گرفته، هر نوع آموزش غیر استدلالی را در برمی‌گیرد. اما هنوز آموزش دینی و اخلاقی در این رویکرد در رأس هرم قرار دارد.
20. Chombliss, J.J.(ed), *Philosophy of education: an Encyclopedia*, p. 303.
۲۱. اتین ژیلسون، *عقل و رزی در قرون وسطی*، شهرام پازوکی، ص ۲۵.
۲۲. جیمز کران فیبل، *آشنایی با فلاسفه غرب*، محمد بقایی، ص ۴۲.
۲۳. علی محمد کاردان، *سیرآراء تربیتی در غرب*، ص ۶۳.
۲۴. فرانکو ماتین، *تاریخ تفتیش عقاید*، ابراهیم صدیقانی، ص ۶۷.
25. Objective.
26. Absolute.
۲۷. از نظر وایتهد ارزش‌ها نه فقط در هدایت زندگی انسانی مهم هستند، بلکه درک ارزش‌های زیبایی‌شناختی و اخلاقی به زندگی هدف می‌دهد. ارزش‌ها قدرت برانگیزاننده در مذهب و اخلاقیات بوده، زندگی ما را غنی

می‌کنند. شناخت و شناساندن چیزی که این نقش را داراست، ممکن و لازم است. (سیدمهدی سجادی، رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ص ۱۵۱).

28. Liberal approach.

29. Subjective.

30. Relative.

۳۱. محمدجواد زارعان، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، معرفت، ش ۳۳، ص ۱۱.

۳۲. تنوع رویکردهای تربیت ارزشی و اخلاقی، ناشی از تفاوت پارادایم‌های مربوط به هر یک از مکاتب فلسفی است. مثلاً هر یک از نهضت‌های ابزارگرایی، تجربه‌گرایی، پراگماتیسم، فلسفه تحلیلی و اگزیستانسیالیسم، روش‌ها و رویکردهای خاص خود را برای آموزش اخلاقی و ارزشی پیشنهاد می‌کنند (ر.ک: سیدمهدی سجادی، رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی، ص ۱۵۵).

۳۳. روان‌شناسی اخلاقی نهفته در رویکرد شناختی رشد اخلاقی، در سنت کانت‌گرایی ریشه دارد. (ر.ک: فردریک ای. ال‌رود، «فلسفه‌های معاصر تربیت اخلاقی»، ترجمه حسین کارآمد، ص ۷۸).

۳۴. برای آشنایی بیشتر با این چالش‌ها ر.ک. سیدمهدی سجادی، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۳، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳۵. ر.ک. دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۵۴ و ۵۵.

36. Modern.

37. Secular.

38. Liberal.

۳۹. تبیین ارزش‌ها (Values Clarification) از رویکردهایی است که بسیار مورد توجه اندیشمندان واقع شده است. از نیمه ۱۹۶۰، نقش مدرسه این شد که ارزش‌ها را تبیین و تصریح نماید. مدرسه باید نقش بی‌طرفانه داشته باشد، و از طریق بازی‌ها و تمرین‌های کلاسی، ارزش‌ها را تبیین کرده و وضوح بخشد. افرادی چون هارمن و سیمن (Harmon & Siem, 1966) نیز به این رویکرد توجه خاصی داشته و معتقدند که تبیین ارزش‌ها و روشن کردن دامنه و حدود و ثغور آن‌ها نقشی اساسی در آموزش و یادگیری آن دارد. (ر.ک: سیدمهدی سجادی، رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۳، ص ۱۵۸).

۴۰. نقطه آغاز نهضت معروف تبیین ارزش‌ها به اثر لوئیس راتس و دیگران در خلال دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برمی‌گردد؛ زمانی که برای نخستین بار کتاب حجیمی تحت عنوان «ارزش‌ها و آموزش» توسط راتس با همکاری مریل هارمین و سیدنی بی. سیمن (۱۹۶۶) به چاپ رسید. همان‌طور که هوارد کرشن‌بوم در مقالات اخیر خود تحت عنوان «مطالب خواندنی راجع به تبیین ارزش‌ها» (۱۹۷۳) اشاره کرد، ساختار نظری این رویکرد در طول سال‌ها متمادی نسبتاً ثابت مانده است. به منظور تجدید نظر در این رویکرد، پیشنهادهایی توسط کرشن‌بوم در مقالات اخیرش (۱۹۷۳) و در اثر جدیدترش «نظریه جدید تبیین ارزش‌ها» (۱۹۷۷) ارائه شد. به‌طور کلی، با این‌که بنیان‌گذاران این رویکرد در برخی موارد توجه خود را به مبنای نظری و پژوهشی آن معطوف داشته‌اند، اما زیربنای فکری و فلسفی آن نسبتاً ضعیف و چندشکلی بوده و در مقایسه با شیوه نظری، بیش‌تر به شیوه عملی گرایش داشته است. برای آگاهی تفصیلی از این رویکرد ر.ک. فردریک ای. ال‌رود، «فلسفه‌های معاصر تربیت اخلاقی»، حسین کارآمد، معرفت، صص ۷۲ - ۷۶.

۴۱. مانند توماس لیگنا، ویلیام کیلیاتریک، کوین ریان، ویلی و نیت.
۴۲. ر.ک: حقیقت شهربانو و محمد مزیدی، «بررسی و ارزیابی زمینه فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیت اخلاقی معاصر»، اندیشه دینی، ص ۱۱۰.
۴۳. ر.ک: محمدجواد زارغان، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، معرفت، ش ۳۳، ص ۸: «تربیت لیبرال، همچون خود لیبرالیسم دارای قدمتی طولانی بوده، هر زمان معنای خاصی از آن اراده می‌شده است. در فلسفه ارسطو، تربیت آزادگان و آزادزادگان، در قرون وسطی تهذیب نیروهای روانی، در فلسفه جان دیویی، آزادی متربی و بالاخره در میان عامه، تربیت عمومی از آن اراده می‌شود».
44. Individual Liberty.
45 Consistent rationality.
46 Equality of respect.
۴۷. ر.ک: محمدجواد زارغان، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، معرفت، ش ۳۳، ص ۲۳.
۴۸. ر.ک: همان، ص ۹.
- 49 Authority.
۵۰. ر.ک: محمدجواد زارغان، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، معرفت، ش ۳۳.
۵۱. هر کس باید حق داشته باشد بنابر اعتقادات دینی خود، زندگی شخصی‌اش را نظم دهد. اما قانون مدنی، نباید مبتنی بر آموزه‌های دین خاصی باشد بلکه باید آزادی دین در قلمرو زندگی و اخلاق شخصی را تضمین کند؛ به نقل از مرتضی مطهری، *علل گرایش به مادیگری*.
52. Values clarification approach.
۵۳. تقدس‌زدایی، علمانی یا غیرروحانی کردن و مسیحیت‌زدایی؛ تعبیر مسیحیت‌زدایی بیشتر به زوال و افول یک سنت دینی خاصی، به ویژه در زمینه نظارت و اشراف این سنت دینی بر فعالیت‌های نهادی، مانند تعلیم و تربیت، دلالت دارد. ر.ک: علی ربانی گلپایگانی، *ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم*.
۵۴. ر.ک: محمدجواد زارغان، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، معرفت، ش ۳۳، ص ۱۰.
۵۵. ر.ک: علی ربانی گلپایگانی، *ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم*.
56. Adaptation.
57. Adapted citizen.
۵۸. عباس علی شاملی، «در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام»، *تربیت اسلامی*، ش ۲، ص ۲۶ و ۲۷.
۵۹. همان.
- 60 Social education.
61 Socialization.
- ۶۲ ژولیت فروند، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، عبدالحسین نیک‌گهر، ص ۳۱ - ۳۰.
- ۶۳ اندیشمندان مارکسیست تلاش کرده‌اند نتایج پژوهش‌های رویکرد شناختی - رشدی را درک نموده، آن را در نظام جامع‌تری ترتیب داده، رشد آگاهی اخلاقی را مطابق با تحلیل تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مارکسیست‌ها تبیین کنند (ر.ک: فردریک ای.الرود، «فلسفه‌های معاصر تربیت اخلاقی»، حسین کارآمد، ص ۸۴ و ۸۵).
- ۶۴ محمدجواد زارغان، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، معرفت، ش ۳۳، ص ۱۰.
- ۶۵ اگرچه پست مدرنیست‌ها مباحث کمی در مورد تربیت اخلاقی و ارزشی دارند، اما با مطالعه نوشته‌ها و آثار ریچارد رورتی (Rorty) به عنوان یک پست مدرنیست می‌توان دریافت که این جنبش اشاراتی غیرمصرح درباره

تربیت اخلاقی دارد. به هر حال رویکرد پست مدرنیسم به تربیت اخلاقی، رویکردی ضد بنیادگرایی (Anti-Fundamentalism)، تکثرگرا (Pluralism)، ضد اقتدارگرایی (Anti-Authoritarianism)، مبتنی بر مسئولیت مشترک (Solidarity) و مبتنی بر رویکرد یادگیری جامع است. به نقل از سیدمهدی سجادی، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۳، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۶۶. سیدمهدی سجادی، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۳، ص ۱۵۹.

۶۷. همان، ص ۱۵۰.

68. Comprehensive Learning Approach.

۶۹. سیدمهدی سجادی، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۳، ص ۱۶۰.

۷۰. ر.ک. سیدمهدی سجادی، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، ص ۱۵۵.

71. Comprehensive Approach.

۷۲. ر.ک. احمد رهدار، نگاهی به جایگاه عقل و عقلانیت در دولت و حکومت اسلامی (دولت عقلانی).

۷۳. کتاب و سنت.

۷۴. عبدالواحد الآمدی، غررالحکم، ح ۲۷۲.

۷۵. فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۲۴۹.

۷۶. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی: «اگر علم و دانش طایفه‌ای از مشتغلین به دین‌شناسی، یعنی حوزویان، که متمرکز بر ادله نقلی هستند و در حوزه‌های علمی به فهم و تفسیر آنچه خدا گفته مشغول‌اند و قول خدا را محور و موضوع تلاش علمی خویش قرار داده‌اند، دینی و اسلامی است، به همان میزان علم و دانش دانشگاه‌های اسلامی که در کنار حوزه‌های علمی، همت خود را مصروف ادراک و فهم فعل خدا قرار داده، درصدد تفسیر جهان خلقت‌اند نیز اسلامی است. اگر تفسیر قول خدا، علم اسلامی را به دست می‌دهد، تفسیر فعل خدا نیز علمی اسلامی محسوب می‌شود.»

۷۷. ر.ک. همان.

۷۸. علاوه بر اصل رابطه، نوع رابطه نیز می‌تواند به دو صورت رابطه اخلاق با جهان‌بینی و مبانی اعتقادی دین و یا رابطه بین اخلاق و دین به عنوان منبع قواعد اخلاقی باشد. مثلاً با آن که در مکتب کانت، منشأ اخلاق، عقل عملی است، اما وی معتقد است که مقتضای عقل عملی، اعتقاد به وجود خدا و جاودانگی نفس است. این نوع رابطه، رابطه اخلاق و دین از نوع اول است. از این رو نمی‌توان به صورت مطلق گفت که اخلاق با دین پیوند دارد یا نه. شناخت رابطه دین و اخلاق، بسته به مبانی است که ما در فلسفه اخلاق اتخاذ می‌کنیم. محمدتقی مصباح، فلسفه اخلاق، ص ۱۹۶.

۷۹. یک نظام و الگوی اخلاقی، به هر حال باید روشن کند که ارزش‌های اخلاقی یا افعال خیر و حسن کدام‌اند.

محمدتقی مصباح، فلسفه اخلاق، ص ۱۹۷.

۸۰. برخی از مکاتب مادی‌نهایی‌ترین هدف تربیت اخلاقی را سازگاری با محیط، برخی دیگر آن را اعتدال قوای سه‌گانه غضبیه، شهویه و عقلیه و عده‌ای این هدف را قرب به خدا می‌دانند. محمدتقی مصباح، فلسفه اخلاق، ص ۱۹۷.

۸۱. محمدتقی مصباح، فلسفه اخلاق، ص ۱۹۷ به نقل از عباس علی شاملی، «در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت

اخلاقی در اسلام»، تربیت اسلامی، ش ۲، ص ۳۲ و ۳۳.

82 Good character.

۸۳. ر.ک. سیداحمد رهنمایی، *درآمدی بر مبانی ارزش‌ها*، ص ۱۹۷.

۸۴. محمد عطاران، دو رویکرد در تربیت دینی، *مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی*، ص ۱۵۵.

۸۵. ر.ک: محمد مهدی اعتصامی، «رویکردها در تعلیم و تربیت دینی؛ رویکرد ایمان مبتنی بر تعقل»، *نشریه علوم انسانی، رشد آموزش معارف اسلامی*، ش ۵۶، ص ۲۱ تا ۲۶.

۸۶. البته اسلام به تربیت اخلاقی بسیار اهمیت می‌دهد. تربیت اخلاقی به معنای متخلق شدن به اخلاق الهی هدف بعثت تمام پیامبران بوده، در نظام اسلامی متعالی‌ترین هدف تلقی می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ هدف اصلی رسالت خود را به کمال رساندن خلق‌های کریم و منش‌های بزرگوارانه معرفی کرده است: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» بدون تردید، اخلاق نیک و زدودن زشتی‌ها و آراستگی به خوبی‌ها یکی از عوامل مهم بهره‌مندی از سعادت دنیوی و اخروی است. (ر.ک: سعید اسماعیل‌علی، *مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی*، شهاب‌الدین مشایخی‌راد، ص ۸۷) تربیت از نظر غزالی برای این است که الف) کودک سعادت دین و دنیا را حاصل کند ب) خشنودی خداوند را به دست آورد ج) نفس اماره را مطیع و اخلاق خود را مهذب نماید. خواجه نصیرالدین طوسی به تربیت اخلاقی بسیار اهمیت می‌داد و آن را اساس پرورش می‌دانست. به نظر وی منظور از تربیت، درک سعادت است. برای رسیدن به این منظور، باید کودک را چنان تربیت کرد که فضائل را دوست بدارد و از رذائل دوری جوید و در برابر شهوات ضبط نفس کند. (احمد احمدی، *اصول و روش‌های تربیت در اسلام*، ص ۱۱-۱۲).

۸۷. تربیت اسلامی فعالیت‌ی مداوم، جامع (توجه به همه آن‌چه برای به کمال رسیدن انسان لازم است، همه ابعاد وجودی و نیازهای فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انسان) و برای همه (فرد فرد جامعه) و برای رشد و تعالی و تکامل انسان و غنای فرهنگی و تعالی جامعه است. تربیت هم نیازی است مستقل و هم وابسته، هم نهایی و هم واسطه‌ای، هم هدف و هم وسیله، هم زیربنای اجتماع است و هم غایت و مقصود آن. (ر.ک: یحیی فیوضات، *مبانی برنامه‌ریزی آموزشی*).

۸۸. به فرموده امیرالمؤمنین ﷺ در خطبه نخست نهج‌البلاغه: «بعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاءه، لیستأدوهم ميثاق فطرته، و یدکروهم منسی نعمته، و یحتجوا علیهم بالتبلیغ، و یشیروا لهم دفائن العقول».

۸۹. ذاریات: ۵۶.

۹۰. ر.ک: سعید اسماعیل‌علی، *مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی*، شهاب‌الدین مشایخی‌راد، ص ۸۷.

۹۱. طلاق: ۱۲.

۹۲. ر.ک. فاطمه زیبا کلام، *مبانی فلسفی آموزش و پرورش ایران*، ص ۱۶۰.

۹۳. یحیی بن عمران از امام صادق علیه‌السلام و ایشان از امام علی علیه‌السلام نقل فرموده‌اند که: «به وسیله عقل مطالب غامض و بلند حکمی به دست آمده، انسان به درک معارف الهی نایل می‌گردد. با درک معارف الهی و حقایق عقلی و تحصیل معارف حقه، نفس آدمی از حلاّ قوه و غیرعاقل بودن به حلاّ فعل رسیده، از نقص به سوی کمال حرکت می‌کند. با تخلق و تأدب به اخلاق صالحه و آداب حسنه، انسان به غایت مطلوب عقل نایل گردیده، به صورت عقل بالفعل در می‌آید و با به کارگیری عقل عملی و تدبیر درست، انسان دارای ادب و فرهنگ صالح

- می‌گردد.» (ر.ک: فیض کاشانی، *الوفای*، ج ۱، ص ۱۲۳).
۹۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۵، ص ۲۵۵.
۹۵. رویکردهای دینی و حتی سکولار نیز دارای تربیت اخلاقی‌اند، اما یا فقط در بعد فردی و یا فقط در بعد اجتماعی؛ درحالی‌که اندیشمندان مسلمان، اخلاق و ارزش اخلاقی را زیر مجموعه‌ای از کل دین، متشکل از جهان‌بینی و نظام حقوقی، ارزشی و احکام رفتاری می‌دانند که فرد، جامعه و حکومت را در راستای رسیدن به خودشکوفایی و راهیابی به مرحله قرب الهی یاری می‌دهند. (ر.ک: عباس‌علی شاملی، «در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام»، *مجله تربیت اسلامی*، ش ۲، ص ۲۷ و ۲۸).
۹۶. ر.ک. محمدجواد زارعان، «تربیت دینی، تربیت سکولار»، *معرفت*، ش ۳۳، ص ۱۱؛ عباس‌علی شاملی، «در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام»، *تربیت اسلامی*، ش ۲، ص ۲۵.
۹۷. ر.ک: علی مقدسی‌پور، «اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان (۱)»، *معرفت*.
۹۸. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، ۵ جلد.
- 99 Mclaughlin, T (1984) *Parental Rights and The Religious Upbring of Children*. Journal of Philosophy of Education. No 18, P. 80.
۱۰۰. یوسف: ۱۰۸.
۱۰۱. این گونه نیست که هر گونه التزامی به دین به معنای تلقین و غیرعقلانی بودن باشد. ر.ک. Mclaughlin, T, *Parental Rights and The Religious Upbring of Children*. Journal of Philosophy of Education. No 18, P. 80.
- 102 Carr, D, "Three Approaches to Moral Education", *Education , Philosophy and Theory*, P 51.
۱۰۳. همان.
- 104 Oser,F(2001) "Can a Curriculum of Moral Education be Postmodern"? *Educational Philosophy and Theory*. vol. 31. No. 2. P. 236.
۱۰۵. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، *عوالی‌النالی*، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱۸؛ محمدبن علی صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۴۹.
۱۰۶. از آن جا که تلقی رایج از دین و تربیت دینی، مفهومی فردی و کلیسایی و تداعی‌گر القا و تلقین ارزش‌های عقل‌ستیز و تحمیل ذهن نقاد به تعبّد به گزاره‌های اعتقادی و اخلاقی است، نامیدن رویکرد دینی اسلام به "رویکرد اسلامی" نخستین گام در ارائه چهره متمایز آن با الگوهای رایج دینی است.

منابع

- آرمند، محمد و مهرمحمدی، محمود، «نقد و بررسی الگوی تربیت منش لیکونا بر اساس آرای علامه طباطبایی»، مطالعات برنامه درسی، ش ۴ (۱۳-۱۴)، صص ۲۵-۶۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۸.
- احمدی، احمد، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۰.
- استوارت میل، جان، درباره آزادی، ترجمه محمد رضایی، تهران، ۱۳۴۵.
- اسماعیل علی، سعید، مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی، شهاب‌الدین مشایخی راد، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- اعتصامی، محمد مهدی، «رویکردها در تعلیم و تربیت دینی؛ رویکرد ایمان مبتنی بر تعقل»، نشریه علوم انسانی، رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۵۶، بهار ۱۳۸۴، صص ۲۱ تا ۲۶.
- اوزمن، هوارد و کراور، سموئل، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه گروه علوم تربیتی، مؤسسه امام خمینی ره، ۱۳۷۹.
- ای. ال رود، فردریک، «فلسفه‌های معاصر تربیت اخلاقی»، حسین کارآمد، معرفت، ش ۶۱، صص ۷۱ - ۸۵. پازرگاد، بهاء‌الدین، تاریخ فلسفه، تهران: کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۵۹.
- جوادی آملی، عبدالله، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم: إسرائ، ۱۳۸۵.
- _____، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: إسرائ، ۱۳۸۷.
- _____، «علم نافع و هویت‌ساز»، قم، إسرائ، ش ۱، ۱۳۸۹.
- کاردان، علی محمد، سیرآراء تربیتی در غرب، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
- کران فیل، جیمز، آشنایی با فلاسفه غرب، محمد بقایی، تهران: ۱۳۷۵.
- گوتهک. جرال. ال، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، محمدجعفر پاک‌سرشت، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
- داوودی، محمد، «رویکردها و پرسش‌های بنیادین در تربیت اخلاقی»، فصل‌نامه علمی، پژوهشی انجمن معارف اسلامی، سال دوم، ش ۲، ۱۳۸۵.
- ربانی گلپایگانی، علی، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، تهران: دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
- رهنمایی، سیداحمد، درآمدی بر مبانی ارزش‌ها، قم: مؤسسه امام ره، ۱۳۸۵.
- زارعان، محمدجواد، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، معرفت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره ش ۳۳، صص ۸ - ۱۴.
- _____، جزوه آشنایی با دانش آموزش و پرورش، قم: مؤسسه امام ره، ۱۳۸۵.
- زیبا کلام، فاطمه، مبانی فلسفی آموزش و پرورش ایران، تهران: ۱۳۷۹.
- ژیلسون، اتین، عقل‌ورزی در قرون وسطی، شهرام پازوکی، تهران ۱۳۷۲.
- سجادی، سیدمهدی، رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۳.
- _____، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۳ (ص ۱۴۴ - ۱۶۵)، بهار ۱۳۷۹.

شاملی، عباس‌علی، «در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام»، مجله تربیت اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹، صص ۱۳ تا ۴۶.

طباطبایی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و باورقی مرتضی مطهری، ۵ جلد، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

فیوضات، یحیی، مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، تهران: ویرایش، ۱۳۷۴.

کلباسی، افسانه و میرشاه جعفری، ابراهیم، «دیدگاه برنامه درسی اخلاق‌مدار با تکیه بر پرورش منش»، معرفت اخلاقی، قم: مؤسسه امام خمینی ره، ش ۱.

مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.

_____، آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.

مقدّسی‌پور، علی، «اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان (۱)»، مجله معرفت، قم: مؤسسه امام خمینی ره، ۱۳۸۲.

مهرمحمدی، محمود، برنامه درسی؛ نظرگاهها، رویکردها و چشم اندازها، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.

Liberal values and liberal education in J.Mark Halstead Monico J. Taylor (eds.) 1996. Values in Education Education in Values .London ,Falmer Press.

Herst, P. H. Moral Education in a Secular Society .London: Hodder and Stoughton, 1974.

Lickona, Thomas, "The Return of Character Education", in Educational Leadership, vol 51, no 3, Nov 1993.

Lickona, Thomas, Educating for Character: How Our Schools Can Teach Respect and Responsibility, New York; Toronto; London; Sydney; Auckland: Bantan Books, 1991.

Carr. D, "Three Approaches to Moral Education", Education, Philosophy and Theory. New York, 1998.

Oser. F, "Can a Curriculum of Moral Education be Postmodern?" Educational Philosophy and Theory. vol. 31. No. 2. 2001.

Bohlin, K; Farmer, D & Ryan, K, Bulding character in school, San Francisco: Jossey- Bass, 2001.

Robinson, E. H, Jones, K. Doyle & Hayes, B. Grant, Humanistic education to character education: An ideological journey, Journal of humanistic counseling education and development, Vol.39, issue 1, P.21, 2000.